[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.5.5]

[DOI: 10.61186/jpll.32.97.157]

مقالهٔ علمی-پژوهشی

سیمای مسیح در اشعار صائب تبریزی

یحیی کاردگر*

چکیده

فرهنگ و ادبیات ایران، از آغاز ظهور عیسی مسیح، توجه ویژه‌ای به او و دین مسیحیت داشته است. این ویژگی، بنا به دلایل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و عقیدتی، در عصر صفویه برجسته‌تر شده است. صائب که بزرگ‌ترین شاعر این عصر است، در انعکاس این ویژگی در اشعارش سهم بیشتری دارد. در این مقاله، با شیوهٔ توصیفی-تحلیلی، حوادث زندگی مسیح در مجلدات شش‌گانهٔ دیوان او بررسی شده است. یافته‌ها نشان داد که ویژگی‌های دینی عصر صائب، نگاه عرفانی و اخلاق‌گرای او، دلبستگی مخاطبان شعر صائب به مسیح و دین مسیحیت، و سرانجام تمایل صائب به مضمون‌سازی و نازک‌خیالی و اشراف او به وقایع زندگی پیامبران آسمانی در ارائهٔ تصویری کامل از سیمای مسیح نقش اساسی داشته است. او با اشاره به زندگی مسیح و دیگر فرستادگان الهی، درپی نزدیک‌کردن ادیان و مذاهب به یکدیگر است؛ هدفی که نیاز امروز جامعهٔ جهانی است.

کلیدواژه‌ها: شعر فارسی، عصر صفویه، سبک هندی، سیمای مسیح، صائب تبریزی.

* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم، قم، ایران، y-kardgar@qom.ac.ir

CC BY NC

تاریخ دریافت:۱۴۰۲/۵/۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۷

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، سال ۳۲، شمارهٔ۹۷، پاییز و زمستان ۱۴۰۳، صص۱۵۷-۱۸۱

The Image of Christ in the Poems of Sâeb Tabrizi

Yahyâ Kârdgar*

Abstract

Since the advent of Jesus Christ, Iranian culture and literature have paid special attention to him and Christianity. This feature became more prominent in the Safavid era for political, social, cultural, and ideological reasons. Saib Tabrizi, the greatest poet of that era, made a substantial contribution to reflecting this feature in his poems. Using a descriptive-analytical method, this article investigates the events of the life of Christ in the six volumes of Saib's Divan. The findings showed that the religious characteristics of Saib's era, his mystical and moral perspective, the attachment of the audience of Saib's poetry to Christ and Christianity, and finally Saib's tendency to thematize and elaborate his subtle imagination and his knowledge of the events of the lives of the heavenly prophets played a fundamental role in presenting a full image of Christ. By referring to the life of Christ and other divine messengers, he sought to bring religions and sects closer to one another; a goal that is needed by the global community today.

Keywords: Persian poetry, Safavid era, Indian style, image of Christ, Sâeb Tabrizi.

*Professor in Persian Lanuage and Literature, Qom University, Qom, Iran, *y-kardgar@qom.ac.ir*

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.5.5]

[DOI: 10.61186/jpll.32.97.157]

۱. مقدمه

پیوند ایرانیان با مسیح و دین مسیحیت از تولد این فرستادهٔ الهی آغاز شد و تا امروز نیز ادامه دارد. در انجیل مَتی از «دیدار مجوسان» با عیسی مسیح در هنگام تولد این پیامبر آسمانی سخن گفته شده است:

> عیسی چون در زمان پادشاه هِرودِس در بیت‌لَحم یهودیه زاده شد، مجوسانی که از مشرق‌زمین آمده بودند به اورشلیم رسیدند و گفتند: «پادشاه یهودیان که به‌تازگی زاده شده کجا است؟ چه، ما ستارهٔ او را به گاه طلوع آن دیده‌ایم و آمده‌ایم تا او را پرستش کنیم... آنگاه به خانه درآمدند و کودک را با مادرش مریم بدیدند، سخت شادمان شدند، آنگاه به خانه درآمدند و کودک را با مادرش بدیدند و سجده گزاردند و او را پرستش کردند (عهد جدید، ۱۳۹۴: ۱۲۱).

این پیوند از عصر اشکانیان (۲۵۰ق.م تا ۲۲۶م.) آغاز شده است.

> حساسیت اشکانیان به تحولات مذهبی عهد مسیح را... به این شکل می‌بینیم که گودرز اشکانی، به روایت ثعالبی، به خون‌خواهی یحیی‌بن‌زکریا برخاسته بود و بر سر این‌کار هفتادهزار کس از بنی‌اسرائیل به‌دست او هلاک شدند تا خون یحیی از جوشش بیفتاد (مؤذن جامی، ۱۳۸۸: ۲۱۰).

علاوه‌بر این موارد، شباهت‌هایی که بین مسیحیت و میترائیسم وجود دارد نشانگر پیوند دین مسیح با فضای فرهنگی و عقیدتی جامعهٔ ایرانی است؛ به‌گونه‌ای که نوشته‌اند: «بین مسیح (به‌روایت انجیل) و میترا و مسیحیت و میترائیسم به‌قدری شباهت وجود دارد که برخی مسیحیت را تداوم همان آیین مهرپرستی می‌دانند» (لاریجانی، ۱۳۸۰: ۹۴۳).

پیوند ایران و ایرانی با مسیح و دین مسیحیت، هرچند فراز و فرودهایی داشته، هیچ‌گاه نگسسته است. این پیوند در عصر ساسانیان (۲۲۴م-۶۵۲م) نیز علی‌رغم کشمکش‌های سیاسی و نظامی بین ایران و مناطق مسیحی‌نشین اروپا از میان نرفته است؛ به‌گونه‌ای که نوشته‌اند اولین ترجمهٔ کتاب مقدس در ایران به زبان پهلوی بوده که زبان رسمی عصر ساسانیان است (فانی، ۱۳۹۳). این پیوند در آیین مانویت که در عصر ساسانیان به ظهور رسیده نیز آشکار است. مانویت گونه‌ای تلفیق بین مجوس و نصرانیت بوده است (لاریجانی، ۱۳۸۰: ۹۶۲).

بعد از ظهور اسلام، مسیحیت بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت. علت آن را باید در سیمای تابناک مسیح در قرآن کریم جست‌وجو کرد. ایرانیان به‌دلیل قداستی که برای قرآن کریم قائل بوده‌اند محتویات این کتاب آسمانی را نیز با جان و دل ارج می‌نهادند؛ به‌همین‌دلیل،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.5.5]
[DOI: 10.61186/jpll.32.97.157]

بعد از ظهور اسلام و گسترش آن در قلمرو ایران، مسیح و دین مسیحیت انعکاس گسترده‌ای در فرهنگ و ادبیات ایران یافته است. کتاب *چهرهٔ مسیح در ادبیات فارسی* به‌طور گسترده به جلوه‌های این پیوند پرداخته است.

توجه ایرانیان به مسیح و مسیحیت با ترجمهٔ کتاب مقدس به زبان فارسی گسترش بیشتری یافت. ترجمهٔ انجیل دیاتسارون به زبان فارسی در قرن هفتم هجری و در عصر مغول، نقطهٔ عطفی در این زمینه به‌شمار می‌آید. این کتاب در سال ۱۹۵۱میلادی به‌همت مِسینا، ایران‌شناس ایتالیایی، در شهر رُم به چاپ رسید. اثری که به سبک منشآت دورهٔ مغول به نگارش درآمده است (افشار، ۱۳۳۰: ۵۰۲-۵۰۳).

> دیاتسارون در هنگام پادشاهی مغول‌ها در ایران از سریانی به فارسی ترجمه شد. سبب ترجمهٔ دیاتسارون و رواج آن در بخشی از ایران بدین مناسبت بود که مسیحیان در دوره‌ای از پادشاهی مغول‌ها به آسودگی و آسایش می‌زیستند و مذهب آنان مورد احترام و علاقهٔ پاره‌ای از سلاطین مغولی بود. چنان‌که هلاکو که همسرش زنی ترسا بود، با مسیحیان بسیار خوش‌رفتاری می‌کرد. گذشته‌ازاین، سلاطین مغول ایران با دربار پاپ ارتباط داشتند و تحت تأثیر مسیحیت واقع گردیدند. ازاین‌روی، روزبه‌روز بر اهمیت کلیسای شرق افزوده می‌گشت و مسیحیت در ایران بیشتر بسط می‌یافت و در همه‌جا دیرها و نمازگاه‌های بسیار برپا می‌شد (همان، ۵۰۴).

توجه به انجیل و ترجمهٔ آن به زبان فارسی، در ادوار بعد از مغول نیز در ایران رواج داشته است. علاوه‌بر مقالهٔ ایرج افشار، مقالهٔ «ترجمه‌های چاپی کتاب مقدس به زبان فارسی» نوشتهٔ مجید غلامی جلیسه نیز منبع خوبی در این زمینه است.

پیوند دیرین ایرانیان با مسیح و مسیحیت، شباهت‌های فراوان ادیان و مذاهب ایرانی مانند میترائیسم و مانویت با دین مسیح، بزرگداشت مسیح و مسیحیت در قرآن کریم، و ترجمهٔ انجیل به زبان‌های ایرانی سبب شده که شعر و ادب فارسی از دیرباز نسبت تنگاتنگی با حال‌وهوا و حوادث تاریخی دین مسیحیت داشته باشد. این ویژگی در دورهٔ صفویه (۹۰۷-۱۱۴۸هـ‌ق/۱۵۰۲-۱۷۳۶م) به‌ویژه عصر پادشاهی شاه‌عباس اول (۹۹۶هـ‌ق-۱۰۳۸هـ‌ق/۱۵۸۷-۱۶۲۹م) برجسته‌تر است. کوچاندن ارامنه در سال ۱۳-۱۰۱۲هـ‌ق به ایران، ورود مبلغان مسیحی به ایران، چاپ و انتشار انجیل و ترجمه‌های آن، برپایی کلیساها در ایران، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز مسلمانان با مسیحیان در این عصر، ارتباط ایران با اروپا و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.5.5]
[DOI: 10.61186/jpll.32.97.157]

ارمنستان، دفاع شاه‌عباس و پادشاهان صفوی از مسیحیان با اندیشه‌های تجاری و سیاسی، و اتحاد صفویان با اروپاییان مسیحی علیه عثمانیان، همه و همه، عصر صفویه را به عصر ظهور گستردهٔ مسیحیت در حیات جامعهٔ ایرانی تبدیل کرده است.

کتاب ارزشمند وازکن س. غوگاسیان تحت عنوانِ *تاریخ ارامنهٔ ایران در قرن هفدهم میلادی*[1] به‌خوبی از جایگاه مسیحیت در ایران قرن هفدهم میلادی سخن گفته است.

صائب تبریزی (۱۰۱۶-۱۰۸۶هـ‌ق/۱۰۶۸-۱۶۷۶م)، از برجسته‌ترین شاعران ایرانی عصر صفوی، که به سبک هندی اشعار نابی سروده و بزرگ‌ترین شاعر این سبک به‌شمار می‌آید، در قرن هفدهم میلادی و در چنین حال‌وهوایی آثارش را خلق کرده است. توجه صائب به مسیح و مسیحیت به‌اندازه‌ای است که می‌توان از خلال اشعارش تصویر جامعی از تولد تا فرجام کار این فرستادهٔ الهی ارائه داد و سیمای این پیامبر آسمانی را در مقابل دیدگان خواننده به‌تصویر درآورد. موضوعاتی چون سیمای مریم مقدس، تولد مسیح، اخلاق، منش و اعمال مسیح، معجزات و فرجام کار او از نکات مهمی است که در اشعار و غزلیات صائب انعکاس یافته است. گسترهٔ چشم‌گیر این اشارات و تلمیحات عیسوی در اشعار صائب گویای جایگاه برجستهٔ عیسی مسیح در تفکر شیعی عصر صفویه و پیوند مستحکم عیسویت با اندیشه‌ها و اعتقادات حاکم بر این عصر است. علل پیوند عصر صفویه با دنیای مسیحیت، هرچه باشد، پیوند مبارکی است که نه‌تنها نشانهٔ فروکش‌کردن تعصبات مذهبی در این عصر است، بلکه مجال وسیعی در اختیار شاعران مضمون‌پرداز و نکته‌سنجی چون صائب قرار داده و شعر او را از تصاویر متنوع و بکر سرشار کرده است؛ شاعری که به پیامبران الهی عشق می‌ورزد و این فرستادگان آسمانی، بدون هیچ خط و مرزی، شخصیت‌های آرمانی تفکر او به‌شمار می‌آیند. در مقالهٔ حاضر به بررسی این ویژگی شعر صائب پرداخته شده است.

۱.۱. پرسش، روش و ضرورت تحقیق

پرسش‌هایی که انگیزهٔ تدوین این مقاله را فراهم آورده؛ عبارت‌اند از: ۱. فلسفهٔ توصیف و ترسیم سیمای مسیح در شعر صائب چیست؟ ۲. کدام‌یک از حوادث زندگی مسیح، انعکاس بیشتری در شعر صائب دارد؟ ۳. تلمیحات عیسوی بر کدام‌یک از جنبه‌های شعر صائب، تأثیر بیشتری داشته است؟ این مقاله برآن است در قالب پژوهشی توصیفی‌ـتحلیلی، پاسخ‌های درخوری برای این پرسش‌ها بیابد؛ پرسش‌هایی که ذهن مخاطبان شعر صائب را مشغول

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.5.5]
[DOI: 10.61186/jpll.32.97.157]

کرده، و پاسخ به آنها می‌تواند در رفع ابهام مخاطبان شعر او و ارائهٔ تصویری واقع‌بینانه از سیمای مسیح در اشعار و ذهن و زبان صائب، راهگشا باشد و سهم شعر را به عنوان تأثیرگذارترین هنر کلامی در فضای عقیدتی نشان دهد. برای دست‌یابی به چنین اهدافی، مجلدات شش‌گانه دیوان صائب، مورد بررسی قرار گرفته است.

۱. ۲. پیشینهٔ تحقیق

در پیوند با موضوع مقاله، مقاله‌های چندی در مجلات منتشر شده که به بخشی از موضوع پرداخته‌اند. مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: ۱. مریم جعفرزاده در مقالهٔ «بازتاب داستان حضرت مریم در دیوان صائب تبریزی» (۱۳۸۸)، به بررسی قدرت شاعری صائب در انعکاس داستان مریم مقدس پرداخته و سیمای مسیح در این مقاله مورد توجه نویسنده نیست. ۲. فاطمه بقایی و عسگر صلاحی در مقالهٔ «بررسی بازتاب داستان قرآنی عیسی(ع) در دیوان صائب تبریزی» (۱۳۹۴)، تنها به بررسی سیمای قرآنی عیسی در شعر صائب پرداخته و مقاله بیشتر به نمونه‌های شعری صائب بسنده کرده و فاقد تحلیل است. ۳. یحیی کاردگر در مقالهٔ «بازتاب معراج مسیح در غزلیات صائب تبریزی» (۱۴۰۰) به بحث معراج مسیح و مقایسهٔ آن با معراج پیامبراکرم(ص) پرداخته و چگونگی انعکاس این واقعه را در شعر صائب بررسی کرده، اما به ابعاد دیگر زندگی مسیح نپرداخته است. در فرهنگ‌هایی چون *لغت‌نامهٔ* دهخدا، *فرهنگ فارسی* معین و برخی پژوهش‌ها مانند *چهرهٔ مسیح در ادبیات فارسی*، *داستان پیامبران* و *فرهنگ اساطیر* به‌طور گذرا به این موضوع توجه شده است. نگارنده در این مقاله تصویری توصیفی‌ـتحلیلی از سیمای این فرستادهٔ الهی در شعر صائب ارائه کرده و امیدوار است در پژوهش‌های بعدی این موضوع را در کل ادب فارسی دنبال کند.

۲. بحث

در این مقاله تلاش شده است در عناوینی چند، تصویر کاملی از سیمای مسیح در شعر صائب ارائه شود و تلمیحات و اشارات اشعار او، از تولد تا فرجام کار عیسی مسیح، به‌ترتیب زمان وقوع حوادث، معرفی، نقد و تحلیل شود.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.5.5]
[DOI: 10.61186/jpll.32.97.157]

۲. ۱. سیمای مریم مقدس

ویژگی‌های اخلاقی و اوصاف ناب مریم، حالت‌های روحی و روانی او در مواجهه با منکران، رابطهٔ عاطفی او با عیسی و نقش او در برکشیدن این فرستادهٔ الهی و سرانجام، شغل مریم از نکاتی است که در اشعار صائب برجسته شده است. صائب در ترسیم سیمای مریم، شکوه زن آرمانی را به تصویر درآورده و الگویی جاودانه از زنی مقدس و شایستهٔ تعظیم ارائه کرده است. رعایت حجاب، دوری از آرزوهای دنیوی (صائب، ۱۳۷۰: ۲۴۹۶)،[۲] و خویشتن‌داری در مقابل سرزنش‌کنندگان (همان، ۶۲۸۲) ویژگی این بانوی آرمانی است. بانویی که چهرهٔ معصوم و شرم و حیای او، خود، گواه راستین پاکی اوست (همان، ۳۹۵) و اثبات معصومیت او نیازمند حجت ناطقی چون عیسی و معجزهٔ سخن‌گویی او در گهواره نیست (همان، ۹۷۷، ۴۶۴۸)؛ چراکه صائب شرم را بهترین نگهبان حسن می‌داند (همان، ۲۲۷۰) و عصمت را گواه راستین پاکی مریم به‌شمار می‌آورد:

پاکی عرض ز رخسار عیان می‌گردد محضر از چهرهٔ خود عصمت مریم دارد

(همان، ۱۶۰۲)

او درک چنین معنایی را منحصر به آنانی می‌داند که از اسرار الهی آگاهند:

پیش چشمی که شد از پرده‌شناسان حجاب شاهدی نیست به از چهرهٔ خود مریم را

(همان، ۲۵۲)

ازآنجاکه جهل و نامردی در هر عصری بر دانایی و مردانگی غلبه دارد، مریم مقدس نیز علی‌رغم نشانه‌های آشکاری که از پاکی و عصمت او به‌چشم می‌خورد، گرفتار نامردی و نامرادی و تهمت‌های ناروای بسیاری می‌شود. این فضای تیره و تار عصر حیات مریم مقدس، صائب را متوجه نابسامانی‌های زمانه و عصرش می‌کند و او را به نقد روزگارش وامی‌دارد؛ بنابراین، نقد زمانه درقالب پرداختن به اوضاع مریم و زندگی تهمت‌آلود او، از مضامین مهمی است که صائب بدان پرداخته است (همان، ۶۷۵۱) و از منکرانی سخن گفته که بی‌شرمانه دامن مریم مقدس و البته مریم‌صفتان را آلوده می‌کنند (همان، ۲۶۱۲) و زندگی رقت‌بار و ترحم‌انگیزی برای آنان می‌سازند. صائب حالت روحی و روانی مریم را در رویارویی با منکران و سرزنش‌کنندگان به‌گونه‌ای وصف می‌کند که خواننده عمق پریشان‌حالی این بانوی مقدس را درک می‌کند و ناخودآگاه در مصائب او اشک می‌ریزد (همان، ۳۰۲۵)، اما بانویِ شعر صائب، فرزندی در دامانش می‌پرورد که پناهگاه استواری دربرابر ناملایمات است؛ ازاین‌رو، صائب

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.5.5]
[DOI: 10.61186/jpll.32.97.157]

پرورش عیسی مسیح را در دامان مریم مقدس، ثمرهٔ بردباری و پاداش پاک‌دامنی او معرفی می‌کند. گویی درپی آن است تا در مریم و مریم‌صفتان امید بدمد (همان، ۲۶۹۱) و در ایهامی هنری و البته با تلمیحی به چگونگی باردارشدن مریم که در متون ادب فارسی برجسته است، آستین مریم را روح‌بخش (۱. پدیدآورندهٔ روح خدا، عیسی و ۲. آرام‌بخش) می‌داند:

آستین مریم است و چاه یوسف زین سبب نغمه‌های دلفریبش روح‌بخش و جانفزاست

(همان، ۴۷۴)

بدین‌ترتیب، روزهٔ سکوت مریم (سورهٔ مریم/ ۲۶) معنا می‌یابد و در تعلیلی شاعرانه، زمینه‌ساز سخن‌گویی عیسی در گهواره می‌شود (صائب، ۱۳۷۰: ۳۴۴۸). صائب روزهٔ سکوت مریم را نه از سر عجز و ناتوانی که حاصل درک و شعور بالای او می‌داند. مریمی که می‌داند سخن‌گفتن در مقابل فرستادهٔ الهی ـعیسی مسیحـ کفر است و از این طریق سکوت مریم را احترام او به مقام عیسی می‌داند (همان، ۵۴۸۹). توصیف شاعرانه‌ای که صائب در وصف مریم و مسیح به‌کار می‌گیرد نشانه‌ای آشکار از سربلندی مریم در فضای تهمت‌آلود زمانه است. او صدفی است که مروارید عیسی را در درونش می‌پرورد و هم ازاین‌رو به خود می‌بالد و در مقابل مصائب سر خم نمی‌کند. گزینش صفتِ «یتیم»، که نشانهٔ ارزشمندبودن است، داستان تولد مسیح و اعجاز او را درکنار سربلندی مریم به مخاطب القا می‌کند (همان، ۴۴۸۷).

در ذهن شاعرانهٔ صائب، پاکی و زیبایی مریم با معشوق شعرش پیوند می‌یابد و او بخشی از عواطف و احساسات عاشقانه‌اش را با تکیه بر حوادث زندگی مریم و شخصیت او به‌تصویر می‌کشد. مبالغه‌گرایی و نازک‌خیالی صائب و زیبایی خیره‌کنندهٔ معشوق شعر فارسی، سبب می‌شود که زیبایی مریم در رویارویی با چنین معشوقی نادیده انگاشته شود و صائب معشوق شعرش را در زیبایی و شرم و حیا بر مریم برتری دهد. هرچند در عاشقانه‌های شعر صائب، معشوق خداست و جای شگفتی نیست اگر در مقابل چنین معشوقی، مریم مقدس جلوه‌ای نداشته باشد، اما چنین تصویری از مریم مقدس از نگاه شریعت مقبول نیست:

گر چه در شرم و حیا چهرهٔ مریم مثل است هست رخسار تو صد پرده ازو شرمین‌تر

(همان، ۲۲۵۸)

مریمِ شعر صائب، درکنار ابعاد غیبی و معنوی، انسانی است درگیر روزمرگی و زندگی. او شغل خیاطی دارد و به نیازهای معقول جسمانی بی‌توجه نیست؛ ازاین‌رو، صائب در سیمای این

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.5.5]
[DOI: 10.61186/jpll.32.97.157]

بانوی مقدس تصویر انسان کاملی را می‌بیند که جنبه‌های جسمانی و روحانی وجودش را درنهایت اعتدال با هم تلفیق کرده و می‌تواند نمونه‌ای از کمال انسانی به‌طور عام و زن آرمانی به‌طور خاص باشد (همان، ۲۶۰۱). ازآنجاکه اندیشه‌های اخلاقی، تعلیمی و عارفانهٔ شعر صائب در ضمن تلمیحاتی مخاطب‌پسند چون داستان مریم مجال بروز می‌یابد، خیاطی او نیز با آرمان‌شهر اخلاقی صائب گره می‌خورد و او برای بزرگداشت مناعت طبع و عزت‌نفس از ویژگی‌های شغل مریم بهره می‌گیرد و خوانندهٔ شعرش را از منت‌پذیری برحذر می‌دارد (همان، ۳۱۰۷). خیاطی مریم مجالی برای توصیف مبالغه‌آمیز پریشان‌حالی صائب نیز فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که صائب تنها در پی یادکرد صرف مریم و حوادث زندگی او نیست، بلکه درپی آن است که با بهره‌گیری از زندگی مریم که مطلوب خوانندگان شعر اوست دغدغه‌ها و احساسات و عواطفش را با مخاطبان شعرش در میان بگذارد:

صائب چرا به رشتهٔ مریم برم پناه؟ شیرازه گیر نیست حواس مشوشم

(همان، ۲۸۱۳)

۲. ۲. تولد مسیح

خرق‌عادت و معجزه در تمام دوران حیات پیامبران الهی جاری است. این ویژگی درباب عیسی مسیح برجستگی ویژه‌ای دارد. مادر او، مریم، بدون ارتباط با مردی باردار می‌شود؛ ازاین‌رو، اعجاز عیسوی از ایام بارداری مریم خودنمایی می‌کند. او با روح‌القدس (عهد جدید، ۱۳۹۴: ۱۲۰) یا روح خدا جبرئیل (سورهٔ مریم/ ۱۷و ۲۲) باردار می‌شود؛ ازاین‌رو، «باکرهٔ آبستن» (عهد جدید، ۱۳۹۴: ۱۲۰) نامیده می‌شود. هرچند در اناجیل به ایام بارداری و تولد عیسی به‌طور گذرا اشاره شده، قرآن کریم، در آیات ۱۶-۳۳ سورهٔ مریم، با جزئیات بیشتری به حوادث دورهٔ بارداری مریم و تولد عیسی اشاره کرده است. پناه‌بردن مریم از درد زایمان به درخت خرمای خشکیده (آیهٔ ۲۳)، جاری‌شدن معجزه‌آسای آب از فرودست درخت (آیهٔ ۲۴)، میوه‌دادن درخت خرمای خشکیده در غیر موعد مقرر (آیهٔ ۲۵)، روزهٔ سکوت مریم (آیهٔ ۲۶)، و سخن‌گویی عیسی در گهواره (آیهٔ ۲۹-۳۳) از حوادثی است که قرآن کریم به آن اشاره کرده است، اما در انجیل‌ها سخنی از این حوادث در ایام تولد عیسی نیست. در اشعار صائب، حوادث دورهٔ تولد عیسی با نگاه قرآنی تطبیق دارد. صائب با بهره‌گیری از جزءجزء این حوادث به مضمون‌سازی و خیال‌پردازی شاعرانه پرداخته و از آن برای بیان موضوعاتی چون آموزه‌های اخلاقی، نقد اجتماعی، توصیف تأثیرگذار زمانه، مفاهیم عاشقانه و غنایی، توصیف طبیعت،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.5.5]
[DOI: 10.61186/jpll.32.97.157]

فخریه‌سرایی، مدح، تجلیل از مهر مادری، توصیف پیوند عاطفی مادر و فرزند و سرانجام خلق تعلیل‌های شاعرانه بهره گرفته است.

در ذهن اخلاق‌گرای صائب، بی‌پدری عیسی با دنیای یتیمان بی‌کس پیوند می‌یابد و او فرصت می‌یابد تا نگاه خوانندگان شعرش را به آنها معطوف کند، به‌گونه‌ای که به دستگیری این افراد برانگیخته شوند:

بی‌کس‌نواز باش که هر طفل بی‌پدر در منزلت به عیسی مریم برابر است

(همان، ۹۲۸)

سخن‌گویی عیسی در گهواره، بیش از حوادث دیگر، محور شاعرانه‌های صائب شده است. در نگاه صائب، عیسی با سخنان حکیمانهٔ خود، جهانی را زندگی بخشید و مریم را از سرزنش سرزنش‌کنندگان رهانید؛ پس، آدمی نیز باید در وقت ضرورت سخن گوید و سکوت اختیار نکند (همان، ۲۹۴۳). اما علت اصلی توجه صائب به سخن‌گویی عیسی را باید در فضای ادبی و فرهنگی و اجتماعی عصر صفویه و ایام حیات صائب جست‌وجو کرد. همگانی‌شدن شعر در این عصر مایهٔ ابتذال آن شده بود؛ ازاین‌رو، صائب در آرزوی عیسی‌دمی است که «درد سخن» را درمان کند (همان، ۱۹۶۴: ۲۰۱۰). «درد سخن» در اشعار صائب، علاوه‌بر بیماری سخن، به‌معنای دغدغهٔ سخن‌گفتن نیز هست؛ به‌این‌معنا که صائب اعتقاد دارد که اگر سخن‌گفتن و شعرسرودن از سر ضرورت و ندای فطرت و عاشقانه باشد، در مخاطب تأثیرگذار است و این انگیزهٔ راستین درونی می‌تواند سخن و سخنور را از ابتذال برهاند و مانند عیسی که درمانگری معجزهٔ اوست، چنین سخنی نیز قادر است تا بیماری و درد سخن را درمان کند (همان، ۲۹۲۵). سخن‌گویی عیسی با عاشقانه‌های شعر صائب نیز پیوند می‌یابد. شیرین‌سخنی و فصاحت معشوق در اشعار عاشقانهٔ فارسی زمینه‌ساز این پیوند است. از دیدگاه صائب، عشق مایهٔ سخن‌گویی عیسی در گهواره شده است؛ همان‌گونه که او نیز با قدرت عشق، از آغاز، سخنی دلکش داشته است (همان، ۱۳۰۱) و معشوق شعر او نیز با جادوی عشق، از بدو تولد، شیرین‌سخن بوده است (همان، ۳۳۴۴)؛ بنابراین، عجبی نیست اگر صائب شیرین‌سخن درمقابل چنین معشوقی سکوت اختیار کند و جرئت سخن‌گفتن نداشته باشد (همان، ۳۲۵۸). صائب در برجسته‌کردن این ویژگی معشوق گاه به غلو شاعرانه روی می‌آورد، به‌گونه‌ای‌که مسیح درمقابل چشمان نکته‌پردازش از سخن‌گفتن بازمی‌ایستد! (همان، ۱۴۵۱، ۳۵۳۴).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.5.5]
[DOI: 10.61186/jpll.32.97.157]

تخیل دورپرواز صائب سخن‌گویی عیسی را با تحولات طبیعت و وصف مناظر زیبای آن، به‌ویژه در فصل بهار، پیوند می‌دهد و از این طریق توصیف‌های بکری در ساختار تشبیهات تلمیحی شکل می‌دهد که در شعر و ادب فارسی بی‌سابقه است. در شعر صائب، نغمه‌سرایی بلبلان بر شاخساران یادآور سخن‌گویی عیسی در گهواره است (همان، ۵۸۰) و درقالب شبکه‌ای از تشبیه، تشخیص، تلمیح و حس‌آمیزی، غنچهٔ گل همانند مریم باردار می‌شود و بوی گل مانند عیسی از گهواره به سخن می‌آید:

غنچه شد چون مریم آبستن ز افسون بهار بوی گل چون عیسی از گهواره آمد در زبان
(همان، ۳۵۶۶)

در فخریه‌های صائب نیز، ردپای سخن‌گویی عیسی پیداست. او نیز مانند عیسی در مهد سخن گفته (همان، ۳۵۴) و در احیای سخن مانند مسیح است و حتی گاه، در تصویری مبالغه‌آمیز، سخن شیرین او رشک و غیرت عیسی را برمی‌انگیزد (همان، ۱۷۵۲). مضمون‌سازی با این معجزهٔ مسیح، در مدایح صائب نیز جلوه‌گر است و مبالغه‌های مطلوب او و شعر مدحی را سامان می‌دهد. صائب برای جلب رضایت ممدوح، شکوفه را مانند عیسی به سخن می‌آورد تا مداح شاه باشد (همان، ۳۵۸۵).

عاطفی‌ترین تصویری که صائب با بهره‌گیری از وقایع ایام کودکی عیسی ارائه می‌دهد تصویر زیبای عیسی مسیح در آغوش مریم مقدس است (همان، ۶۱۳). این تصویر، علاوه‌برآنکه مهر مادری را در عالی‌ترین شیوهٔ بیانی به مخاطب القا می‌کند، با تخیل دورپرواز صائب با طبیعت پیوند می‌یابد و نوعی اتحاد طبیعت و انسان را فرایاد خواننده می‌آورد و از این طریق، مفهوم والای مهر فرزند و مادر را که در هیاهوی زندگی بشری کمتر مجال خودنمایی می‌یابد برجسته می‌کند:

چو مریم که عیسی بود در کنارش گرفته چنان میوه در بر شکوفه
(همان، ۳۵۸۴)

و با نگاهی که در آموزه‌های دینی ریشه دارد از مبارکی تولد عیسی سخن می‌گوید که روزنهٔ روزی را به روی مریم می‌گشاید:

ز نخل خشک مریم این رطب بر خاک می‌بارد که فرزند سعادتمند با خود رزق می‌آرد
(همان، ۳۴۶۱)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.5.5]
[DOI: 10.61186/jpll.32.97.157]

با توجه به ظرف محدود بیت که قالب مطلوب صائب و شاعران سبک هندی است؛ او می‌کوشد به صورت تلفیقی از وقایع اعجازآمیز تولد عیسی سخن گوید. از میان تلمیحات تلفیقی شعر صائب، تلفیق سخن‌گویی عیسی و روزهٔ سکوت مریم، برجسته‌تر است. صائب، از تقابل سخن‌گویی و سکوت، بهره می‌گیرد و به تقابل معنی و دعوی (همان، ۱۶۳۶)، سکوت و گویایی دل (همان، ۱۶۶۵)، شنیدن و گفتن (همان، ۲۶۵۲) می‌پردازد و از این طریق، زمینه را برای بیان نکات اخلاقی، اجتماعی و حکیمانه که دغدغهٔ اوست هموار می‌کند:

مسیحا را به گفتار آورد خاموشی مریم تو چون خاموش گردی می‌شود صاحب بیان معنی
(همان، ۳۳۰۵)

ازاین‌رو، جای شگفتی نیست اگر اندیشه‌های مغایری در این زمینه ابراز کند و برخلاف سکوت مریم، مخاطب را در شرایطی خاص به سخن‌گویی دعوت کند؛ چراکه برای او، بیش و پیش از هر چیزی، مضمون‌سازی و معناآفرینی اهمیت دارد:

تا نیابی ترجمانی همچو عیسی در کنار بر لب خود مهر چون مریم نمی‌باید زدن
(همان، ۲۹۳۰)

حوادث ایام تولد عیسی، آن‌گاه که در کنار هم قرار می‌گیرند و در بیتی جمع می‌شوند، از دلبستگی و تسلط صائب به حوادث زندگی عیسی مسیح حکایت‌ها دارد؛ برای نمونه، در بیت زیر، خرمادادن درخت خشکیده، روزهٔ سکوت مریم، تولد عیسی و البته به‌طور ضمنی، معراج آسمانی عیسی که از معجزات دیگر اوست، به‌شکل هنرمندانه‌ای درکنار هم قرار گرفتند و شبکه‌ای از تلمیحات عیسوی را در مقابل دیدگان خواننده به‌تصویر درآورده‌اند:

هرکه از نخل تمنا روزهٔ مریم گرفت نقل انجم در گریبانش چو عیسی ریختند
(همان، ۱۲۲۵)

۲. ۳. اخلاق، منش و اعمال عیسی

سیمای عیسی مسیح در اناجیل، سیمای انسانی اخلاق‌گرا، دوستدار خلق، اهل محبت، بی‌توجه به دنیا و مادیات است (عهد جدید، ۱۳۹۴: ۱۵۰، ۲۰۹). او که از انسان‌ها می‌خواهد: «به دنیا و آنچه در آن است دل نبندید. اگر کسی به دنیا دل بندد، محبت پدر در او نیست» (عهد جدید، ۱۳۹۴: ۱۰۹۴). چنین شخصیتی می‌تواند یکی از قهرمانان محبوب ادبیات عرفانی و اخلاق‌گرای فارسی باشد. هم ازاین‌رو است که دربارهٔ او نوشته‌اند: «چهرهٔ عیسی در روایات، تفاسیر و کتاب‌های مربوط به تاریخ و قصص انبیاء، تصویری از فقر و زهد و حکمت

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.5.5]
[DOI: 10.61186/jpll.32.97.157]

به‌نظر می‌رسد» (آریان، ۱۳۶۹: ۲۷) و «نزد صوفیه، عیسی نه فقط مظهر زهد و فقر صوفیانه، بلکه الگوی کمال تجرد و تفرید و عزلت و انزوای عارفانه نیز هست» (همان، ۳۳). هم ازاین‌رو است که غزالی در *نصیحه‌الملوک* درقالب حکایتی از دنیاگریزی عیسی می‌گوید (غزالی، ۱۳۶۱: ۳۶۷). چنین خصلت‌هایی در این فرستادهٔ الهی او را به مثل و نماد زهد و پارسایی در فرهنگ و ادب اسلامی‌ـایرانی تبدیل کرده است.

ازآنجاکه صائب تبریزی شاعری عارف و اخلاق‌گرا است، جنبه‌های اخلاقی و عرفانی شخصیت مسیح برایش جاذبه‌ای دوچندان دارد و در شعرش زهد و تقوا (همان، ۲۳۲۰)، تجرد و بی‌توجهی به دنیا (همان، ۲۸۲۷)، آزادگی (همان، ۲۰۶۷)، دوری از آرزوهای دور و دراز دنیایی (همان، ۱۷۰۹)، دستگیری ناتوانان (همان، ۱۲۶۸)، و هدایت و راهبری انسان‌ها (همان، ۱۹۹۳) را از صفات برجستهٔ او می‌داند و مخاطبان شعرش را به پیروی از او فرامی‌خواند. صائب با تکیه بر عیسی و عیسی‌صفتان درپی آن است تا دنیای آرمانی اندیشه‌اش را بر پای دارد. دنیایی که از تباهی و گمراهی به دور است و قهرمانان عیسی‌صفت آن، حتی به‌بهانهٔ دلبستگی به مادر مقدسی چون مریم، حاضر به درآمیختن با دنیا نیستند (همان، ۱۶۶۶).

عیسی در شعر صائب، منجی‌ای سوار بر الاغ توصیف می‌شود. توصیفی که در پیش‌گویی‌های زکریای نبی (لاریجانی، ۱۳۸۰: ۸۵۷) و در اناجیل ریشه دارد (عهد جدید، ۱۳۹۴: ۲۱۳) و کنایه‌ای از فروتنی و تواضع عیسی است. هم ازاین‌رو است که «خر عیسی» در شعر و ادبیات فارسی محور مضامین فراوان قرار گرفته است (یاحقی، ۱۳۷۵: ۳۱۱). صائب در ساختار اسلوب معادله و تمثیل از این ویژگی عیسی بهره گرفته و از آن برای القای اندیشه‌های اخلاقی و حکمی استفاده کرده است. او معتقد است که آنچه تأثیرگذار است نفس است و دم؛ نه آواز بلند؛ وگرنه خر عیسی در بلندی بانگ از عیسی برتر است (همان، ۶۷۲) و فلک را رام مجردان می‌داند؛ مجردانی چون عیسی که اگر از خرشان پیاده شوند همچنان سواره‌اند (همان، ۱۰۱۵). او خطاب به انسان می‌گوید که گوهر وجودی‌اش را به صاحب‌نظران بنمایاند وگرنه با تصدیق خری چند (کنایه از مشتی نادان) نمی‌توان عیسی‌گونه شد (همان، ۲۱۱۷) و به انسان‌های گرفتار دنیا سفارش می‌کند «شرم کن بار خران بر گردن عیسی منه» (همان، ۳۱۹۹) و از این ویژگی عیسی مضامین نابی می‌آفرینند (همان، ۳۰۸۹).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.5.5]
[DOI: 10.61186/jpll.32.97.157]

صائب در یادکرد نام عیسی و خلق اندیشه‌های تعلیمی، اخلاقی و حکمی از دجال نیز درنمی‌گذرد. شخصیتی که در بند ۲، آیات ۱۸ و ۲۲ و بند ۴ آیه ۳ رسالهٔ اول یوحنا و در آیهٔ ۷ رسالهٔ دوم یوحنا از او سخن گفته شده است.

> [دجال] کسی است که با مسیح مقاومت و ضدیت می‌نماید و مدعی آن باشد که خود در جای مسیح می‌باشد. از قراری که از آیات وارده در رسالهٔ یوحنا مستفاد می‌شود مقصود یوحنا از کسانی است که دربارهٔ تجسم مسیح آراء مختلفه دارند... حاصل‌آنکه ضد مسیح همان کسی است که مجسم‌شدن مسیح را انکار کند و اتحاد ناسوت و لاهوت وی را انکار کند و از آن جمله سرنتش و نامر و غیره است (هاکس، ۱۳۸۳: ۳۷۵).

دجال «در فرهنگ اسلامی، نام مردی کذاب، مکنی به ابویوسف، است که در آخرالزمان و پیش از ظهور مهدی موعود(ع) پیدا شود و در دورهٔ چهل‌روزه یا چهل‌سالهٔ خود، دنیا را پر از ظلم و کفر نماید. سرانجام مهدی موعود او را دفع کند و دنیا پر عدل شود» (یاحقی، ۱۳۷۵: ۱۹۰). در شعر و ادبیات فارسی، «خر دجال» و «فتنهٔ دجال» مورد توجه قرار گرفته است (همان، ۱۹۰؛ لاریجانی، ۱۳۸۰: ۹۷۴). در شعر صائب، سرچشمه‌های عیسوی و اسلامی و شیعی این تلمیح درآمیخته شده و دست‌مایهٔ تخیل و مضمون‌سازی او قرار گرفته است. در شعر او، دجال و خر او نماد جسم (همان، ۲۰۵۴، ۳۴۶۴)، دنیا (همان، ۲۷۵۴)، سیم و زر (همان، ۲۸۷۴) و خلاصه نماد آلودگی‌ها و پلشتی‌ها است و غالباً در ساختار تمثیلی شعر صائب، در تقابل با روح، دل، عالم بالا و خلاصه تمام زیبایی‌ها و خوبی‌ها قرار می‌گیرد (همان، ۲۷۵۴).

۲. ٤. معجزات مسیح

برخی از معجزات عیسی مسیح در ضمن مباحث پیشین معرفی شده‌اند، اما اعجاز او به این موارد محدود نمی‌شود. صائب در ضمن اشعارش به برخی دیگر از معجزات او اشاره کرده و با توجه به این معجزات مضامین متنوعی آفریده که در ادامه به معرفی آنها و چگونگی بازتابشان در اشعار او پرداخته می‌شود.

۲. ٤. ۱. قدرت درمانگری و زنده‌کردن مردگان

به این معجزات عیسی مسیح در پیش‌گویی‌های پیامبران بنی‌اسرائیل (لاریجانی، ۱۳۸۰: ۸۴۲، ۸۵۹) اناجیل (عهد جدید، ۱۳۹۴: ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۶۱، ۳۶۰، ۵۳۵، ۵۴۰) و قرآن کریم (آل‌عمران/ ۴۹) اشاره شده و در دین مانویت نیز عیسی به طبابت و درمانگری معروف است

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.5.5]
[DOI: 10.61186/jpll.32.97.157]

(لاریجانی، ۱۳۸۰: ۹۵۰)؛ ازاین‌رو، این معجزات در شعر و ادب فارسی نیز انعکاس گسترده‌ای دارند (آریان، ۱۳۶۹: ۲۶۶ و۲۶۹؛ یاحقی، ۱۳۷۵: ۳۱۱؛ لاریجانی، ۱۳۸۰: ۹۴۹). صائب در ضمن اشاره به این معجزات، به بیان اندیشه‌های خویش پرداخته و با بهره‌گیری از تخیلات شاعرانه، در حال‌وهوایی تازه از این معجزات سخن گفته است.

این معجزات غالباً در اشعار غنایی صائب خودنمایی می‌کنند؛ چراکه قهرمان غزل فارسی و صائب نیز زندگی‌بخش و جان‌پرور است. انعکاس این معجزات را می‌توان در سه فضای متفاوت در شعر غنایی صائب جست‌وجو کرد: ۱. معشوق در جان‌بخشی و درمانگری مانند عیسی است. ۲. معشوق در این ویژگی‌ها برتر از عیسی است. ۳. تیغ عشق و کشته‌شدن در راه معشوق از این معجزات مسیح شیرین‌تر و گواراتر است. در فضای نخست، صائب زندگی‌بخشی معشوق و جاودانگی او را مدیون عیسی می‌داند (صائب، ۱۳۷۰: ۳۶۲۷) و گاه در ساختار تشبیهی، معشوق را به عیسی مانند می‌کند و در استعاره‌هایی آشکار، عیسی، عیسی‌دم و ترسازادهٔ عیسی‌دم را در معنای معشوق به‌کار می‌برد. در چنین مواردی، حال‌وهوای مسیحیت و تلمیحات عیسوی انعکاس ویژه‌ای در اشعار او می‌یابد:

به ترسازادهٔ عیسی‌دمی دل داده‌ام صائب که شرم مریمی می‌ریزد از روی عرقناکش

(همان، ۲۳۸۵)

نشانه‌های این ویژگی معشوق را در دردمندان عشق و عشاق شعر صائب نیز می‌توان دید (همان، ۲۳۹۸)؛ چراکه از دیدگاه صائب، عشق، فراتر از عاشق و معشوق، سرچشمهٔ اعجاز است و هر آنچه منسوب به اوست از آفات ایمن و خاستگاه اعجاز است؛ ازاین‌رو، عجبی نیست که او دم جان‌بخش عیسی را، در غیبت عشق، خطرناک توصیف کند (همان، ۷۳۳). در این حال‌وهوا، سلسله‌مراتبی می‌توان در شعر صائب دید. سلسله‌مراتبی که عشق صدرنشین آن است و عاشق در ذیل جای دارد و عیسی و معشوق در میانه‌های این‌دو جای می‌گیرند:

عشق ← عیسی و معشوق ← عاشق

در این نگاه، عیسی و معشوق هویتی یگانه می‌یابند و صائب با تعلیلی شاعرانه که خالی از طعن و طنزی نیست از بی‌توجهی عیسی و معشوق به عشاق چنین توصیفی ارائه می‌دهد:

از دم جان‌بخش در آخر تلافی می‌کند عیسی ما گر خبر کم گیرد از بیمار خویش

(همان، ۲۳۷۴)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.5.5]
[DOI: 10.61186/jpll.32.97.157]

عطش نازک‌خیالی و مبالغه‌گرایی سبب می‌شود که گاه اعجاز مسیح در مقابل معجزهٔ معشوق رنگ ببازد. در این حال‌وهوا، شور عاشقانه شاعر را به خلق تصاویری هنجارگریزانه می‌کشاند، تاآنجاکه معشوق را در درمانگری و زندگی‌بخشی بر عیسی برتری می‌دهد. در ساختن چنین تصاویری، هیجان عاشقانه جایی برای ملاحظات دینی باقی نمی‌گذارد و لب (همان، ۱۲۴۷، ۳۴۸۳)، ناز چشم (همان، ۱۶۰۲)، شیرین‌سخنی (همان، ۲۴۵۰)، جویِ شیرِ بناگوش (همان، ۳۶۳۲)، شکرخند (همان، ۵۷۱) و تبسم معشوق (همان، ۹۷۶) از اعجاز مسیح پیشی می‌گیرند و مبالغه‌های شاعرانه چنان اوج می‌گیرند که معشوق حتی تاب تحمل نفس جان‌بخش عیسی را ندارد (۲۳۸۸). با وجود چنین معشوقی، شگفت نیست اگر اعجاز از سیمای مسیح بگریزد (۱۶۴۵) و شاعر، با بانگ بلند، اعجاز مسیح را در درمان درد عشق ناکام بداند (همان، ۱۳۶۵). اعجاز معشوق شعر صائب نه‌تنها در درمانگری و جان‌بخشی برتر از اعجاز مسیح است، بلکه احساسات پرشور عاشقانه، عاشق‌کُشی او را از زندگی‌بخشی عیسی شیرین‌تر می‌داند و در پارادوکسی شاعرانه، مرگِ در راه عشق را بر دم جان‌بخش عیسی برتری می‌دهد (همان، ۷۲۸)؛ بدین‌ترتیب، تیغ عاشق‌کش معشوق با فضای مذهبی عصر صفویه پیوند می‌خورد و کشته‌شدن در راه او، به پیروی از شور حسینی این عصر، با تیغ شهادتی است که در قیام عاشورا ریشه دارد و از احساسات مذهبی این دوره پرده برمی‌دارد. درنتیجه، تلمیحات عیسوی با حال‌وهوای غنایی و شور مذهبی این عصر، شبکه‌ای از درآمیختگی احساسات، عواطف و اعتقادات مذهبی را به‌تصویر می‌کشد:

نیست در آب حیات و دم جان‌بخش مسیح این گشایش که دم تیغ شهادت دارد

(همان، ۱۵۹۸)

درآمیختگی این حوزه‌ها، گاه برخلاف فضای آزاداندیشانهٔ شعر صائب، رنگی از تعصبات مذهبی می‌گیرد و به تقابل مذاهب و اعتقادات می‌انجامد که خوشبختانه بسامد آن در شعر او اندک است:

زین درد جان‌ستان که مسیحاست عاجزش صائب مگر به شاه نجف التجا برد

(همان، ۱۹۴۶)

در خارج از فضای غنایی، معجزهٔ زندگی‌بخشی و درمانگری عیسی با فضای تعلیمی، اخلاقی و عرفانی شعر صائب پیوند تنگاتنگی دارد. صائب شرط بهره‌گیری از دم عیسوی را در ترک جامهٔ آلودگی جست‌وجو می‌کند (همان، ۳۰۳۵) و بهره‌مندی از شراب معرفت (همان، ۱۷۴)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.5.5]
[DOI: 10.61186/jpll.32.97.157]

و فضای روحانی شب و سحر را بهترین راه برای جذب انفاس عیسوی می‌داند (همان، ۷۷۳) و در پیوند اخلاق و معرفت با دم روح‌بخش عیسی تا آنجا پیش می‌رود که برخی از فضایل اخلاقی و عرفانی را بر معجزهٔ عیسی برتری می‌دهد. لب از سخن بیهوده بستن (همان، ۷۵۲)، دلی صاف و پاک از آلودگی (همان، ۸۴۴)، دمی که مناعت دارد و از درخواست از دیگران می‌گریزد (همان، ۱۲۷۸)، ترک می‌خواری (همان، ۱۵۷۶)، خاموشی و سکوت (همان، ۲۲۶۸)، دلِ آزاد از قید دنیا (همان، ۳۳۹۹)، همت بلند (همان، ۲۸۵۸)، ورود به خرابات عشق و هم‌صحبتی با مردانِ مرد (همان، ۷۴۰)، نفس گرمِ جگرسوختگان عاشق (همان، ۷۷۲) و مِی معرفت (همان، ۲۶۰۸) را برتر از معجزهٔ مسیح می‌داند؛ بدین‌ترتیب، از مخاطبان شعرش می‌خواهد با اتصاف به این صفات راه مسیح در پیش گیرند و حتی اعجازی فراتر از او را تجربه کنند. شاعر با معرفی این فضایل از دنیای اعجاز و غیب که قابل دسترس نمی‌نماید نقبی به دنیای واقع می‌زند و هم‌صدا با حافظ شیرازی فریاد بر می‌آورد که:

صائب این آن غزل حافظ شیراز که گفت دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد

(همان، ۱۶۳۰)

صائب خود در پای‌بندی به این فضایل اخلاقی از دیگران پیشی می‌گیرد و با مناعت‌طبعی ستودنی، دم جان‌بخش عیسی را گران (همان، ۱۴۳۹) و تلخ (همان، ۲۵۹۸) می‌یابد و آن را مانند خاری در دل می‌بیند (همان، ۲۵۴۲)؛ ازاین‌رو، منت‌پذیری حتی از عیسی را شایستهٔ انسان نمی‌داند (همان، ۱۵۸۸) و برای وارستگانِ پاک‌باز هم‌نشینی با او را فزایندهٔ درد می‌داند (همان، ۶۸۰).

اعجاز عیسوی در فضای ادبی و فخریه‌های شعر صائب نیز محور مضمون‌سازی است. او آرزو می‌کند که نسیم طبع شعری او مانند دم عیسی جان‌بخش باشد (همان، ۳۰۲۲)؛ گویی آرزوی او محقق می‌شود و او با سربلندی خود را «مسیحای جهان» می‌نامد (همان، ۲۹۰۶) و از جاودانگی در سایه‌سار عیسای سخن دم می‌زند (همان، ۳۰۳۸). او با مبالغه‌ای شاعرانه، دم عیسی را در گلستان فکرش گران می‌بیند (همان، ۳۶۲۴) و عیسی را مدیون «تازه‌رویان سخن» می‌داند (همان، ۱۴۲۸)، بااین‌همه، در اوضاع بد اجتماعی، نگران هنرنمایی خویش است:

اگر از چشم بد خلق نمی‌اندیشید صائب از لطف سخن کار مسیحا می‌کرد

(همان، ۱۶۲۹)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.5.5]
[DOI: 10.61186/jpll.32.97.157]

او از تأثیربخشی دم عیسی ناامید است (همان، ۲۷۹۱،۱۷۶۰) و آن را در درمان درد زهد خشک (همان، ۱۵۵۱)، درد سخن (همان، ۲۰۲۴)، درد دین (همان، ۳۵۹۶) و البته درد پیری (همان، ۲۳۰۷) ناکام می‌یابد و از این طریق، یأس و ناامیدی از فضای اجتماعی عصرش را به‌شکل مبالغه‌آمیزی فریاد می‌کند:

فراموشی ز یاران لازم افتاده است دولت را کجا بر چرخ عیسی دردمندان را به یاد آرد؟
(همان، ۱۴۰۷)

مدیحه‌پردازی (همان، ۳۶۲۹)، وصف شاعرانهٔ طبیعت (همان، ۴۲۱) و سرانجام، مضمون‌پردازی و نازک‌خیالی (همان، ۲۲۳۹) از انگیزه‌های دیگری است که زمینهٔ انعکاس معجزات عیسوی را در شعرصائب فراهم می‌کند:

می‌دهد هر موج یاد از عمر جاویدان خضر در گره دارد دم جان‌بخش عیسی هر حباب
(همان، ۴۲۱)

۲. ٤. ۲. آفرینش خفاش

یکی دیگر از معجزات مسیح که در انجیل‌ها نیامده و ریشهٔ قرآنی دارد آفرینش خفاش با اعجاز عیسوی است. در آیهٔ ۴۹ سورهٔ آل‌عمران دربارهٔ این معجزهٔ مسیح آمده است: «از گِل برای شما چیزی به هیئت پرنده می‌سازم و در آن می‌دمم و آن به اذن الهی پرندهٔ جاندار می‌شود». در آیهٔ ۱۱۰ سورهٔ مائده نیز به این معجزهٔ مسیح اشاره شده است. در فرهنگ‌ها، شب‌پره یا خفاش را مرغ عیسی گفته‌اند (یاحقی، ۱۳۷۵: ۳۱۱). در ادبیات فارسی، خفاش به روزکوری و بیزاری از خورشید معروف است: «ازآنجاکه در روز نمی‌بیند همواره برای قوت خود در وقت غروب آفتاب از لانهٔ خود بیرون می‌آید» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل خفاش). در شعر صائب، چشم خفاش بیش از دیگر ویژگی‌های آن مورد توجه قرار گرفته است. صائب روزکوری خفاش را ناشی از منّتی می‌داند که عیسی بر او نهاده است و در تعلیلی شاعرانه این‌گونه می‌سراید:

عالم روشن به چشمش سازد از منّت سیاه جان به خفاش از دم جان‌بخش اگر عیسی دهد
(همان، ۱۳۳۵)

او پروازنکردن خفاش در روز (همان، ۱۵۵۶) و پرواز شبانگاهی او را ناشی از شرمساری درمقابل عیسی و منّت او می‌داند (همان، ۱۶۲۹) و به مخاطب شعرش پند می‌دهد که:

زندهٔ مخلوق چون خفاش باشد بی‌بصر تحفهٔ جان را قبول از معجز عیسی مکن
(همان، ۲۹۵۰)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.5.5]
[DOI: 10.61186/jpll.32.97.157]

قدرت تخیل و مضمون‌سازی صائب از این ویژگی خفاش به درد و رنج ناشی از بصیرت و آگاهی انسان راه می‌یابد:

نیست از چشم و دل بینا مرا جز درد و داغ ظلمت از خورشید و خفاش از مسیحا مانده است

(همان، ۵۸۱)

او درقالب تمثیل و قیاسی منطقی، از نسبت عیسی و خفاش برای نفی خداییِ عیسی بهره می‌گیرد (همان، ۱۲۹۷) و با توجه به فضای غزل عشق را رقیب قدرتمند عیسی در این معجزه می‌داند (همان، ۲۴۹۲). صائب معجزهٔ عیسی را درمقابل لب جان‌بخش معشوق هیچ می‌انگارد (همان، ۱۶۲۸) و سرانجام در فخریه‌ای آشکار از اینکه جان در قالب سخن دمیده و به شعر رونقی بخشیده است بر خویش می‌بالد و می‌گوید:

حیات‌دادن مرغ گلی چه کار کند مسیح اوست که جان در تن سخن کرده است

(همان، ۳۶۵۶)

البته، مصراع دوم می‌تواند ایهامی نیز به سخن‌گویی عیسی در گهواره داشته باشد.

۲. ٤. ۳. مائدهٔ آسمانی

در انجیل لوقا، در بند ۹، آیات ۱۰-۱۷، از اطعام پنج‌هزار مرد با پنج نان و دو ماهی سخن به‌میان آمده است. در انجیل یوحنا، بند ۶، آیات ۱-۱۵، بعد از نقل این معجزه، از عکس‌العمل مردم سخن گفته شده است: «به‌راستی او پیامبری است که باید به جهان آید» (یوحنا، ۶/ ۱۴)، اما از مائدهٔ آسمانی، آن‌گونه که در قرآن آمده، در اناجیل خبری نیست: «عیسی‌بن‌مریم گفت بار پروردگارا! برای ما مائده‌ای از آسمان نازل فرما که عیدی برای امروزیان و آیندگانمان و معجزه‌ای از تو باشد و به ما روزی ببخش که تو بهترین روزی‌دهندگانی» (مائده/۱۱۴). صائب تنها در یک مورد به این تلمیح اشاره کرده و در ساختاری تمثیلی «معنی» را «مائدهٔ عیسی» و «کوردلان» را «دجال» خوانده است. فضای عیسوی بیت کاملاً آشکار است:

چند بر کوردلان جلوه دهم معنی را؟ پیش دجال کشم مائدهٔ عیسی را

(همان، ۲۷۲)

۲. ۵. فرجام کار عیسی

دربارهٔ فرجام کار مسیح تفاوت‌هایی بین اناجیل و قرآن کریم وجود دارد. در اناجیل، غالباً از به‌صلیب‌کشیده‌شدن و کشته‌شدن عیسی و برخاستن او از گور پس از سه روز سخن به‌میان آمده است. او پس از برخاستن و ملاقات با حواریون و برخی از افراد، راه آسمان‌ها را در پیش

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.5.5]
[DOI: 10.61186/jpll.32.97.157]

گرفته است (عهد جدید، ۱۳۹۴: ۲۵۵، ۳۱۳، ۳۱۸، ۴۴۶، ۴۴۷، ۵۷۷، ۵۹۰). در رسالهٔ دوم به کرنتیان، از صعود او به آسمان سوم سخن گفته شده است (عهد جدید، ۱۳۹۴: ۸۹۰). در قرآن کریم، عیسی به دار آویخته نشده، بلکه پیش از مصلوب‌شدن، به اعجاز الهی راهی آسمان‌ها شده است (نساء/ ۱۵۷-۱۵۹؛ آل‌عمران/ ۵۵). در احادیث، تفاسیر و متون ادب فارسی نیز نگاه قرآنی حاکم است و صعود عیسی(ع) را تا آسمان چهارم دانسته‌اند (آریان، ۱۳۶۹: ۱۶۶-۲۳۲)؛ بنابراین، نگاه عیسوی و اسلامی دربارهٔ فرجام کار عیسی یکسان است. هردو از صعود عیسی به آسمان‌ها سخن گفته‌اند، هرچند در جزئیات اختلاف‌هایی بین دو روایت وجود دارد. در شعر صائب، فرجام کار عیسی و صعود او به آسمان چهارم از منظر قرآنی و اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. او عیسی را از پای چوبهٔ دار و پیش از مرگ به آسمان‌ها برده است:

از دار پا به کرسی افلاک می‌نهد خود را اگر سبک چو مسیحا کند کسی

(همان، ۳۳۷۸)

صائب با توجه به مقصد، ویژگی‌ها و موانع معراج، در توصیف فرجام کار عیسی از سه زوجِ عیسی و آسمان چهارم، عیسی و خورشید، و عیسی و سوزن سخن گفته است و در ضمن طرح این سه زوج، به مضمون‌سازی و خیال‌پردازی شاعرانه دربارهٔ پایان کار عیسی پرداخته و بنا به شیوه و سبک شعری خود، از جزءجزء این واقعه نقبی به اندیشه‌های غنایی، اخلاقی، تعلیمی، عرفانی، حکمی، اعتقادی و اجتماعی زده است.

شرایط و عوامل معراج (همان، ۹۴۲، ۲۹۱۲)، فلسفهٔ معراج (همان، ۳۳۸۵)، موانع معراج (همان، ۲۹۹۸)، کیفیت معراج (همان، ۲۰۵۴)، فواید معراج (همان، ۱۴۰۹)، کاستی‌های معراج (همان، ۱۸۲۰)، و معراج و اعتقادات اسلامی و شیعی (همان، ۱۴۹۴) از مهم‌ترین موضوعاتی است که صائب در طرح فرجام کار عیسی و صعود آسمانی او به آنها پرداخته است. با توجه به اینکه از دیدگاه صائب صعود عیسی تا آسمان چهارم بوده و این آسمان منزلگاه خورشید است (مصفا، ۱۳۸۱: ۲۶۰)، نسبت عیسی و خورشید نیز محور تصاویر شاعرانهٔ صائب شده است:

از راه تواضع به فلک رفت مسیحا با ذره تنزل کن و خورشید مکان باش

(همان، ۲۴۴۶)

اما صعود عیسی فراتر از آسمان چهارم نبوده و علت آن در منابع اسلامی و شعر صائب، سوزنی است که در جریان صعود همراه عیسی بوده و او را از ادامهٔ راه بازداشته است (سورآبادی،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.5.5]
[DOI: 10.61186/jpll.32.97.157]

۱۳۴۷: ۴۷). سوزن ازیک‌سو با شغل خیاطی که به مریم مقدس نسبت داده‌اند پیوند دارد (کزازی، ۱۳۷۶: ۱۲) و ازسوی‌دیگر، نماد تعلقات دنیوی و کنایه از حداقل چیزی است که عیسی را از صعود به آسمان‌های فراتر باز داشت. پس از دیدگاه صائب کوچک‌ترین دلبستگی دنیوی می‌تواند مانع عروج انسان شود؛ بنابراین، این بخش از واقعهٔ معراج محور خلق اندیشه‌های اخلاقی و عرفانی همان، (۲۸۶، ۲۲۵۱، ۳۵۰۳)، اندیشه‌های غنایی (همان، ۱۲۴۲، ۱۳۰۷) و اندیشه‌های اجتماعی (همان، ۲۷۰۰، ۲۹۱۶) در شعر صائب شده است.

۳. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان می‌دهد که عواملی چون پیوند عصر صفویه با مناطق مسیحی‌نشین جهان، سیمای تابناک مسیح در قرآن و متون دینی، علایق عقیدتی و احساسات فردی صائب، و غلبهٔ جنبه‌های اخلاقی، حکمی و عرفانی در شعر صائب که عیسی مسیح نماد تام و تمام این ویژگی-هاست، مخاطب‌پسندبودن تلمیحات عیسوی، مضمون‌سازی و نازک‌خیالی صائب و دلبستگی او به ورود به فضاهای بکر، انگیزهٔ اصلی صائب در پرداختن به زندگی عیسی مسیح است. سیمای مریم مقدس، تولد مسیح، اخلاق و اعمال مسیح، معجزات مسیح و فرجام کار مسیح و صعود او به آسمان‌ها از موضوعات مهمی است که صائب در ترسیم سیمای مسیح از آنها بهره گرفته است. دراین‌میان، معجزات مسیح با توجه به ظرفیت‌های محتوایی آن و علاقهٔ مخاطبان شعر صائب به این جنبه از زندگی مسیح، بیش از موضوعات دیگر در شعر او انعکاس یافته است. تأثیر این موضوعات در جنبه‌های شاعرانه و صورخیال شعر صائب و محتوای اشعار او برجسته است. صائب برای جذب مخاطب و بیان آموزه‌های اخلاقی، نقد اجتماعی، توصیف زمانه، مفاهیم عاشقانه، توصیف طبیعت، فخریه‌سرایی، مدح، تجلیل از مهر مادری، توصیف پیوند عاطفی مادر و فرزند، اندیشه‌های اعتقادی و خلق تعلیل‌های شاعرانه از وقایع زندگی مسیح بهره گرفته است. او در ترسیم سیمای مسیح، فارغ از هرگونه تعصبی، به تلفیق روایات انجیل و قرآن و متون دینی اسلام پرداخته و ازهمین‌رو، سیمای مسیح در شعر او سیمایی جهانی و مطلوب انسان معاصر است، انسانی که از تعصب‌های دینی و مذهبی به تنگ آمده است.

پی‌نوشت

1.*The Emergence of The Armenian Diocese of New Julfa in The Seventeenth Century*.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.5.5]
[DOI: 10.61186/jpll.32.97.157]

۲. از این پس، شمارهٔ صفحات دیوان صائب، چاپ محمد قهرمان، ذکر می‌شود.

منابع

قرآن کریم.

آریان، قمر (۱۳۶۹). *چهرهٔ مسیح در ادبیات فارسی*. تهران: معین.

افشار، ایرج (۱۳۳۰). ترجمهٔ هفتصدسالهٔ انجیل‌های چهارگانه. *مجلهٔ یغما*. سال چهارم. شمارهٔ ۱۱(پیاپی ۴۵): ۵۰۱-۵۰۸.

آموزگار، ژاله (۱۳۷۴). *تاریخ اساطیری ایران*. تهران: سمت.

بقایی، فاطمه و صلاحی، عسگر (۱۳۹۴). بررسی بازتاب داستان قرآنی عیسی(ع) در دیوان صائب تبریزی. همایش بین‌المللی جستارهای ادبی. زبان و ارتباطات فرهنگی.

جعفرزاده، مریم (۱۳۸۸). بازتاب داستان حضرت مریم در دیوان صائب تبریزی. *طهورا*. سال دوم. شمارهٔ ۳: ۱۴۳-۱۵۸.

حافظ شیرازی (۱۳۷۱). *دیوان غزلیات خواجه حافظ شیرازی*. به‌کوشش خلیل خطیب‌رهبر. چاپ دهم. تهران: صفی‌علیشاه.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. ۱۵جلد. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.

سورآبادی، عتیق‌بن‌محمد (۱۳۴۷). *قصص قرآن مجید*: برگرفته از تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری مشهور به سورآبادی. به‌اهتمام یحیی مهدوی. تهران: دانشگاه تهران.

شارل پوش، هانری (۱۳۴۶). *تمدن ایرانی*. ترجمهٔ عیسی بهنام. چاپ دوم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

صائب تبریزی، محمدعلی (۱۳۷۰). *دیوان صائب تبریزی*. ۶جلد. به کوشش محمد قهرمان. چاپ دوم. تهران: علمی و فرهنگی.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۱). *تاریخ ادبیات در ایران*. جلد پنجم. چاپ هفتم. تهران: فردوس.

عبدالباقی، محمدفؤاد (۱۳۶۴). *المعجم المفهرس*. چاپ هشتم. قم: اسماعیلیان.

عهد جدید (۱۳۹۴). ترجمه از فرانسوی به فارسی. پیروز سیار. چاپ دوم. تهران: هرمس.

عهد عتیق (۱۳۹۴). ترجمه از فرانسوی به فارسی. پیروز سیار. جلد اول. چاپ دوم. تهران: هرمس.

غزالی طوسی، محمد (۱۳۶۱). *نصیحه‌الملوک*. تصحیح جلال‌الدین همایی. تهران: بابک.

غلامی جلیسه، مجید (۲۰۱۲). ترجمه‌های چاپی کتاب مقدس به زبان فارسی. *ایران‌نامه*. سال بیست‌وهفتم. شمارهٔ ۴۵: ۶۲-۷۷.

غوگاسیان، وازگن (۱۳۹۳). *تاریخ ارامنهٔ ایران در قرن هفدهم میلادی*. ترجمهٔ سعید کریم‌پور. تهران: امیرکبیر.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.5.5]

[DOI: 10.61186/jpll.32.97.157]

فانی، کامران (۱۳۹۳). نشست فرهنگی شهر کتاب با عنوان «بحث و گفت‌وگو دربارهٔ کتاب عهد عتیق. جلد اول: کتاب‌های شریعت یا تورات. براساس کتاب مقدس اورشلیم». تهران: مرکز فرهنگی شهر کتاب. ۳۰ دی ۱۳۹۳. دسترسی در: https://mobahesat.ir/6379.

کاردگر، یحیی (۱۴۰۰). بازتاب معراج مسیح در غزلیات صائب تبریزی. *کاوش‌نامه*. سال بیست‌ودوم. شمارهٔ ۵۱: ۹-۳۸.

کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۶). *سوزن عیسی*. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

لاریجانی، محمد (۱۳۸۰). *داستان پیامبران در تورات، تلمود، انجیل و قرآن*... . تهران: اطلاعات.

مؤذن‌جامی، محمدمهدی (۱۳۸۸). *ادب پهلوانی*. تهران: ققنوس.

مصفی، ابوالفضل (۱۳۸۱). *فرهنگ اصطلاحات نجومی*. چاپ سوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

معین، محمد (۱۳۷۵). *فرهنگ فارسی*. ۶جلد. چاپ نهم. تهران: امیرکبیر.

هاکس، مستر (۱۳۸۳). *قاموس کتاب مقدس*. ترجمه از انگلیسی به فارسی. چاپ دوم. تهران: اساطیر.

یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۵). *فرهنگ اساطیر*. چاپ دوم. تهران: سروش/ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

References in Persian

Qur'an.

Âmoozgâr, Jâleh (1995). *Mythological History of Iran*, Tehran: SAMT. [in Persian]

Âryân, Qamar (1991) *The Face of Christ in Persian Literature*, Tehran: Moeen. [in Persian]

Abd Al-Bâqi, Muhammed Foâd (1986). *Al-Mu'jam al-Mufahras*, 8th Ed, Qom: Ismâiliân. [in Persian]

Afshâr, Iraj (1952). 700-year-old translation of Four Gospels, *Yaghmâ*, Year4, No. 11 (45), Pp: 501-508. [in Persian]

Baqâyi, Fâtemeh and Salâhi, Asgar (2015). "A study of the reflection of the Quranic story of Jesus in the Divan of Sâeb Tabrizi", International Conference on Literary Studies, Language and Cultural Communication. [in Persian]

Dehkhodâ, Ali Akbar (1999). *Encyclopedia*, 15 Vols, Tehran: Tehran University. [in Persian]

Fâni, Kâmrân (2015). Cultural Meeting of Shahr-e-Ketâb, titled "Discussion on the Old Testament, Volume 1: Sharia or Torah Books,

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.5.5]
[DOI: 10.61186/jpll.32.97.157]

Based on the Jerusalem Bible", Tehran: Cultural Center of the Shahr-e-Ketâb, 20th January. https://mobahesat.ir/6379 [in Persian]

Ghazzâli Tusi, Muhammad (1981). *Nasiha Al-Moluk* (Counsel for Kings), by Jalâluddin Homâyi, Tehran: Bâbak [in Persian]

Gholâmi Jaliseh, Majid (2012). Printed Translations of the Bible in Farsi, *Iran Nameh*, Year 27, Issue 45, 2012, Pp: 62-77. [in Persian]

Hâfiz (1993). *Divân*, by Khalil Khatib Rahbar, 10th Ed, Tehran: Safi Alishah. [in Persian]

Hawks, Master (2004). *Thesaurus of the Bible*, 2nd Ed, Tehran: Asâtir. [in Persian]

Jafarzâdeh, Maryam (2009). Reflection of the story of the Virgin Mary in the Divan of Sâeb Tabrizi, *Tahura*, Second year, third issue:143-158. [in Persian]

Kârdgar, Yahyâ (2021). Reflection of the Ascension of Christ in the Lyric Poems of Sâeb Tabrizi, *Kâvoshnâmeh*, Year 22, Issue 51: 9-38. [in Persian]

Kazzâzi, Mir Jalâlulddin (1997). *The Needle of Jesus*, Tehran: Allâmeh Tabâtabâyi University [in Persian]

Lârijâni, Muhammad (2001). *The Story of Prophets in Torah, Talmud, Gospel and Qur'an*..., Tehran: Ettelâ'at [in Persian]

Moazzen Jâmi, Muhammad Mahdi (2009). *Adab-e Pahlevâni*, Tehran: Qoqnoos. [in Persian]

Mosaffâ, Abolfazl (2002). *Astrological Encyclopedia*, 3rd Ed, Tehran: The Institute of Humanities and Cultural Studies. [in Persian]

Moeen, Muhammad (1997). *Persian Dictionary*, 6 Vols., 9th Ed, Tehran: Amir Kabir. [in Persian]

New Testament (*Ahd-e Jadid*) (2015). Translation from French to Persian, Pirooz Sayyâr, 2nd Ed, Tehran: Hermes. [in Persian]

Old Testament (Ahd-e Ghadim) (2015). Vol. I, Translation from French to Farsi, Pirooz Sayyâr, 2nd Ed, Tehran: Hermes. [in Persian]

Safâ, Zabihullâh (1993). *History of Literature in Iran*, Vol. 5, 7th Ed, Tehran: Ferdows. [in Persian]

Sâeb Tabrizi, Muhammad Ali (1992). *Collection of Sâeb Tabrizi's Poems*, 6 Vols, by Muhammad Qahremân, 2nd Ed, Tehran: Elmi-Farhangi. [in Persian]

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.5.5]
[DOI: 10.61186/jpll.32.97.157]

Sharl Push, Henry (1969). *Iranian Civilization*, translated by Isâ Behnâm, 2nd Ed, Tehran: Translation and Publishing Company. [in Persian]

Surâbâdi, Atiq bin Muhammad (1968). *Stories of the Qur'an Majid*: Based on the interpretation of Abu Bakr Atiq Neyshâburi known as Surâbâdi, by Yahyâ Mahdavi, Tehran: University of Tehran. [in Persian]

Vazken Sarkis Ghougassian (2014). *The Emergence of the Armenian Diocese of the New Julfa in the seventeenth century*, translated by Saeed Karimpour, Tehran: Amir Kabir. [in Persian]

Yâhaqi, Muhammad Ja'far (1997). *The Story of Heroes*, 2nd Ed, Tehran: Soroush/ the Institute of Humanities and Cultural Studies. [in Persian]

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.5.5]

[DOI: 10.61186/jpll.32.97.157]